

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

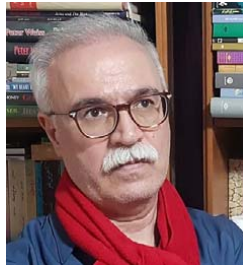
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو  
۱۰ مارچ ۲۰۲۴



داکتر محمد قراگزلو

## تروریسم، ارتش نئولیبرالیسم (فاشیسم مقدس)



در آمد! سرانجام و با تحمل کلی در دسر کتاب "فاشیسم مقدس" (داستان شیفتگان خشونت و خون) از سوی انتشارات ترقیخواه "روزآمد" منتشر شد. عنوان جدید کتاب "تروریسم ارتش نئولیبرالیسم" است اما همان طور که در شناسنامه آن نیز ملاحظه می کنید کتاب پیش از این با همین نام "فاشیسم مقدس" در کتابخانه ملی فهرست نویسی شده است.

واقعیت این است که متن اولیه کتاب از سوی مؤسسه انتشارات نگاه تحویل بخش ممیزی وزارت ارشاد شد اما بعد از مدت های مدید و مذاکرات خسته کننده بوروکراتیک و جرح و تعدیل و حذف و غیره این کتاب بدون هیچ توضیحی به حالت "تعليق" در آمد و به عبارتی برای چاپ و نشر مناسب دانسته نشد. یک احتمال این امر که در ارزیابی من و دوستانم مورد تحلیل قرار گرفت می توانست عنوان کتاب (فاشیسم مقدس) باشد. از آنجا که ما نویسندگان در داخل ایران بررسان و ارزیابان و ممیزان کتاب های خود را مطلقاً نمی شناسیم و از اندازه دانش و تحصیلات و نام و چهره و سابقه مطالعاتی ایشان مطلقاً بی خبریم در نتیجه نکته پیش گفته فقط یک احتمال است. ممیزان و بررسان کتاب یحتمل با این ذهنیت که "مگر فاشیسم هم مقدس می شود" از همان ابتداء شمشیر را از رو بسته بودند. مضاف به این که انتقاد مستقیم و مستند از دولت های دست نشانده امریکائی - ایرانی عراق (از نوری مالکی تا حیدر عبادی) به احتمال زیاد به مذاق بررسان اولیه و ممیزان ابتدائی کتاب خوش نیامده بود. نویسنده و در تکمیل مباحث وی مترجم - مؤلف از منظری واقعی (با فکت های متعدد و مسلم و قطعی) و با استناد به مدارک و مصاحبه های متعدد ثابت کرده اند که ارتش و پولیس ناتو ساخته عراق پساصدام تا بن دندان فاسد است. درست مانند ارتش و پولیس ناتو ساخته افغانستان کرزی و اشرف غنی. در همین راستا سیاست های سرکوبگرانه و برنامه های نئولیبرالی و فقیرسازی بشار اسد به عنوان یکی از دلایل خیزش داعش مورد نقد واقع شده است. به جز اینها به استناد مشاهدات عینی و مدارک مستند نویسنده و مترجم فساد شگفت انگیز بوروکراسی دولت مالکی با همدستی ناسیونالیسم کورد (حزب دموکرات بارزانی) - به ویژه در ماجرای عجیب و باورنکردنی "سقوط موصل" - به تفصیل تحلیل شده است. (بنگرید به بخش دوم "مصاف موصل" صص: ۴۹-۶۱) علاوه بر تمام این مباحث سیاست های فرقه گرایانه دولت های مالکی - عبادی و فجایع دوران پساصدام و جنگ امپریالیستی در عراق و برنامه ناتو به منظور به شکست کشاندن انقلاب های ضدنئولیبرالی موسوم به بهار عربی به عنوان بستر ساز اصلی ظهور اسلام سیاسی "رادیکال" در قالب داعش دانسته شده و در فصل های مختلف کتاب مورد ارزیابی قرار گرفته است. به یک مفهوم مستند - چنان که در شناسه و شناسنامه کتاب نیز آمده است- این اثری است در نقد اسلام سیاسی دست ساز امپریالیسم که دست کم از پنج دهه پیش تا کنون در سرزمین های خاورمیانه و افریقا به قدرت رسیده است. اسلام سیاسی در واقع ایدئولوژی سرمایه داری ویژه ای است که اگر چه خود را در ضدیت با غرب و امریکا تعریف می کند اما عمیقاً پرو کاپیتالیسم غرب است و در همان حال بشدت در ضدیت با سوسیالیسم عمل می کند. گرایش های مختلف و حتا متناقض اسلام سیاسی از سوی دولت های جمهوری اسلامی ایران و پاکستان و امارت اسلامی افغانستان (طالبان) و دولت عراق و تمام دولت ها و امیرنشین های خلیج - به مرکزیت عربستان و قطر با دو گرایش متباین - در کنار دولت های ترکیه و مصر و سودان و.... نمایندگی می شوند. با وجود سرمایه گذاری های قابل توجه چین در این کشورها تمام دولت های پیش گفته به لحاظ ساختار سیاسی و اقتصادی پرو غرب هستند. عضویت دولت های همچون ایران و امارات در بریکس - که پیمانی پر نوسان است - هنوز چیز زیادی به ما نمی گوید.

واقعیت این است که پس از انقلاب بهمن ۵۷ و سقوط رژیم شاه و عروج نظام جدید سیاسی در ایران و سپس تشکیل انواع گروه های اسلامی علیه دولت پرو شوروی افغانستان اسلام سیاسی به اعتبار پشتیبانی امریکا و ناتو با تروریسم عجین شده و در منطقه عروج کرده است. مرکز اصلی این تروریسم متکی به اسلام سیاسی در عربستان و شیخ نشین های حاشیه خلیج است. چنان که تمام دست اندرکاران عملیات ۱۱ سپتمبر از جمله رهبران اصلی آن تبعه سعودی بودند. امری که برای سازمان های اطلاعاتی و امنیتی غرب و امریکا صد در صد روشن و اثبات شده بود. اما در تلافی و به بهانه پاسخ به آن عملیات ابتداء افغانستان و سپس عراق مورد تهاجم امپریالیسم قرار گرفتند. بخش عمده این دولت ها و

سازمان های تروریستی تصنعی و دست ساز، ساخته شدند تا در غیاب اتحاد جماهیر شوروی و پیمان وارسا ("خطر کمونیسم و سرخ ها") حضور و فعالیت شرورانه ناتو در جهان از جمله منطقه ما توجیه شود. دوران پسا شوروی و فروپاشی دیوار و بالکانیزاسیون یک و سپس برهه ۱۱ سپتمبر و جنگ های امپریالیستی در افغانستان و عراق جملگی بستر ساز یا عامل اصلی ظهور اسلام سیاسی به شمار می روند. به این سیاهه می توان جنگ امپریالیستی در لیبیا و سوریه و اینک نبرد نیابتی ناتو علیه فدراسیون روسیه در اوکراین را نیز افزود. سقوط دولت حسنی مبارک و بن علی (در مصر و تونس) نیز در همین راستا آب بندی می شوند. تضعیف جریان ها و سازمان های انقلابی و چپ در فلسطین و تقویت حماس و جهاد اسلامی در غزه و باز گذاشتن دست زامبی های صهیونیست به منظور نسل کشی در مناطق اشغالی به همین شکل. تغییر مسیر ساف و چرخش به سمت امریکا و غرب و تشکیل دولت خودگردان محمود عباس در کرانه باختری و حصر این شبه دولت با ۷۰۰ هزار زامبی در دهکده های قلبی همین طور. عروج حزب الله لبنان تا حد بخش اصلی قدرت و دولت حاکم همین طور. ظهور گروه های نیابتی در عراق همین طور. بازگشت طالبان به قدرت متعاقب سقوط یک دولت عمیقاً فاسد و محبوب ناتو همین طور. پیروزی های مکرر آ.ک.پ و تثبیت جریان اخوانی اردوغان در ترکیه و جنرال سیسی در مصر همین طور. تداوم سلطه جنرال های اطلاعاتی و امنیتی ارتش بر دولت پاکستان همین طور. نفوذ صهیونیست ها تا شمال ایران (آذربایجان) و تعدیل و عادی سازی مناسبات سیاسی با بحرین و امارات همین طور....

کتاب "تروریسم ارتش نولیبیرالیسم" در ادامه سایر آثار من ثابت می کند که گروه های تروریستی اسلامگرا در منطقه ما چگونه در راستای سیاست های ناتو و نهادهای وابسته اقتصادی آن (برتون وودز) عمل می کنند. نخبگان بورژوازی جهانی - از داووس تا مونیخ - هرکجا که ده شاهی از آثار حمایتی دولت به کارگران پیدا کنند ریشه می گیرند و بلافاصله چند سوراخ بیشتر کمر بند خود را برای ساقط کردن دولت آنجا سفت می کنند. **انقلاب های مخملی** و **گذار مسالمت آمیز به دموکراسی** یک شیوه رایج در راستای تحقق همین سیاست ها است. آلترناتیوسازی از افراد و گروه های "مدنی" و "مدافع حقوق بشر" و "آزاد" ی خواه و "ضدخشونت" شیوه شناخته و تجربه شده چهار دهه اخیر است. جنگ و تحریم و تروریسم و کودتا و نوبل و هریتاژ و ساخاروف و مشابه روش های دیگری در راستای همین رژیم **چنج** است....

بقیه ماجرا را که جنگ داخلی عراق و سوریه و نقش نیروهای نیابتی ترسیم می کنند در متن این کتاب می توانید بخوانید. آنچه در پی می آید مقدمه مترجم و مفسر و منتقد کتاب است.

۱. مرزهای گورستانی که برژنیسکی سال ۱۹۷۸ در ساختار ستراتیژی "کمر بند سبز" طراحی کرده بود تا ضمن ساقط کردن دولت پرو روس افغانستان و مهار انقلاب ضد سلطنتی ایران، **اتحاد جماهیر شوروی** را زمین گیر کند، در همان دهه نخست به چنان کشت و کشتاری انجامید که "هنوز از چشمها خونابه روان" است. برای دفن مقتولان این ستراتیژی سرزمین افغانستان به اندازه کافی بزرگ نبود. در نتیجه دامنه **قتل عام به یوگسلاوی دهه ۱۹۹۰** قرن پیشین کشیده شد تا شنیع ترین و بی رحمانه ترین خونریزی های تاریخ در متن تکه پاره کردن وسیع ترین سرزمین شبه سوسیالیستی اروپا رقم بخورد. در همین حال از درون اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده چرک و خون **فاسدترین الیگارشسی جهان به رهبری یلتسین** بیرون زد. نه امپریالیسم امریکا و نه دولت های اروپائی عضو ناتو هنوز از مرزهای کوچک و باریک جوی خون این کشتارها ارضا نشده بودند. پس از یوگسلاوی نوبت به افغانستان و سپس عراق رسید تا برای چال کردن جسد هائی که قرار بود به نیازهای انباشت سرمایه و آز کامپانی های نفت و گاز و اسلحه سازی و شرکت های خصوصی و امنیتی پاسخ گوید، شخم زده شود. سطح این خونریزی های تبهکارانه چنان عمیق بود که دموکرات ها به تنهائی از پس گورکنی بر

نمی‌آمدند. به این ترتیب هارترین جناح حزب جمهوری خواه وارد میدان شد. در غیاب قدرت بازدارنده اتحاد جماهیر شوروی زنگ ارابه های جهان منگ و مرعوب "پایان تاریخ" با عریده های مستانه بوش و چنی و رامسفلد و رایس تخریب مدنیت کشورهای پیرامونی را اعلام می کرد. برای نخبگان عنان گسیخته بورژوازی بازار آزاد این درجه از تباهی هنوز کافی نبود. خیزش بهار عربی با هدف به زیر کشیدن پرچم برنامه های نئولیبرالی ابتداء دولت های افریقائی متحد غرب را هدف قرار داد. رهبران سیاسی و جنرال های ارتش گوش به فرمان امریکا در تونس و مصر به سرعت جا خالی دادند و از مهلکه انقلاب رو به عروج مردم تهی دست گریختند. برای امپریالیسم اما هر تهدیدی می تواند با "کمی" خشونت و خونریزی به یک فرصت طلائی تبدیل شود. بهار عربی چنین شد. ابتداء دولت امپریالیستی فرانسه سارکوزی که تا خرخره مقروض دولت لیبیا بود جماعتی لومین تروریست شورشی را در بنغازی مسلح کرد. سپس F.16 های امریکائی به کمک میزها آمدند تا انتقام مبارزات ضد کولونیالیستی و استقلال طلبانه لیبیا را از مردم این کشور بگیرند.

در صحنه ای مشابه تیرباران جنایتکارانه چائوشسکو - به دست میلیشیا های درنده ناتو - قذافی نیز اسیر و لت و پار شد تا مرز گورستان از افغانستان و بالکان و عراق بگذرد و لیبیا را نیز فرا گیرد. همزمان با تلاش امریکا و ناتو به منظور تثبیت دولت دست نشانده شان در افغانستان و بنیست جنگ و تغییر ناگزیر بخشی از سیاست های حمایتی پاکستان، تروریست های بیکار شده القاعده به عراق و لیبیا و سرانجام سوریه گسیل شدند. ظهور هیولای داعش - چنان که هیلری کلینتن نیز به صراحت گفته - محصول سیاست ستراتیژیک به شکست کشاندن خیزش های بهار عربی بود. فرصتی عالی به منظور در هم شکستن آخرین دژ بلوک شرق در سوریه. اعتراض مسالمت آمیز مردم سوریه به سیاست های فقیرسازی و استبدادی دولت به سرعت و با مساعدت دولت های عربستان و قطر و کویت و امارات و ترکیه در قامت کریه خونخوارترین جانوران اسلام وهابی زاده سلفی تجسد یافت. سوریه و سپس عراق به مرکز اصلی تجمع تروریست هائی تبدیل شد که از تمام نقاط جهان به منطقه می آمدند براحتی آب خوردن از مرز های ترکیه می گذشتند و به پشتوانه پشتیبانی های سخاوتمندانه دولت های پیش گفته مرز های این گورستان را گسترش می دادند. ناگهان و در مدتی کوتاه چهره خاورمیانه تغییر کرد. تصویر القاعده جدید چنان خوفناک بود که در قیاس با تروریست های پیشین، رهبران خونخوار طالبان "معتدل" و "میانه رو" خوانده می شدند. برای توصیف چنین هیأتی تنها می توان از زبان احمد شاملو مدد گرفت که:

"کریه اکنون صفتی ابتر است

چرا که به تنهائی گویای خون تشنگی نیست.

تحمیق و گران جانی را افاده نمی کند

نه مفت خوارگی را

نه خود بارگی را

تاریخ

ادیب نیست

لغت نامه ها را اما

اصلاح می کند."

تاریخ اما هنوز لغت نامه ای را برای شرارت این هیولا اصلاح نکرده است. گیرم که ما در نیمگاه تاریخ چنین توحشی به زمین خورده ایم.

۲. کتاب "فاشیسم مقدس - داستان خیزش شیفتگان خشونت و خون" (تروریسم ارتش نئولیبرالیسم) - تلاشی است در راستای شهادت دادن به تاریخ تا این لغت نامه را با صبر و حوصله اصلاح کند. این اثر در واقع بخش سوم از داستان های

"جنگ بی پایان" است. کتاب نخست تحت عنوان "قلبم را در دشت لیلی به خاک بسپار" و کتاب دوم به نام "فتح‌نامه کابل" در برگیرنده تکان دهنده ترین روایت های واقعی از تاریخ جنگ بی‌پایانی است که نطفه‌اش در متن ستراتیژی "کمر بند سبز" برژینسکی بسته شده. عنوان اصلی کتاب حاضر "خیزش دولت اسلامی داعش و انقلاب جدید سنی" است. من نه فقط به عنوان مترجم - بلکه پژوهشگر روابط بین الملل و آشنا به امور خاورمیانه و جنگ بی پایان و مؤلف - نام کتاب را عوض نکردم. اصلاح کردم. موضوع را با نویسنده اش نیز در میان گذاشتم و او را نیز توجیه کردم که نام و عنوان کتاب هم غلط سیاسی است و هم اصطلاحی فرقه‌ئی. به دو دلیل. اول این که آنچه تحت عنوان سیطره نظامی داعش در سرزمین های اشغالی جریان داشت مطلقاً شبیه دولت نبود. دولت پدیده ای مدرن است که در روند ظهور بورژوازی با "ملت" تداعی می شود. ساز و کارهای تشکیلاتی و اداری که داعش در مناطق اشغالی اعمال می‌کرد حتا با نحوه حکومت امارات شیخ نشین‌های جنوب خلیج نیز متفاوت بود. آنان بر مبنای ادعای خود در صدد احیای خلافت اسلامی به شیوه مطلقاً سنتی در تمام عرصه‌ها بودند. نه قانون مدونی داشتند که در تمام سرزمین های وسیع اشغالی به طور همسان اجرا شود نه مجلس یا مثلاً "لویی جرگه" یا "شورای رهبری" مشخصی داشتند و نه اساساً به یک شیوه مشخص اقتصادی در حیطه خرید و فروش نیروی کار و بازار روی کرده بودند. مضاف به این که هیچ "ملت" معینی را نیز نمایندگی نمی‌کردند. از اشتباه فاحش سیاسی "دولت" خواندن سلطه نظامی داعش که بگذریم عنوان "انقلاب جدید سنی" به کلی اصطلاحی مخدوش و از بنیاد غلط است. انقلاب دینی از نوع "جدید" آنهم از سوی یک عده جنگجوی جهادی دست ساز امپریالیسم امریکا و ناتو و عربستان و قطر و ترکیه برآستی نوبر است. حتا طرح آن روی جلد چنین کتابی از طرف یک نویسنده و روزنامه نگار با تجربه و قدیمی شگفت انگیز است. در مجموع مهم‌ترین ضعف گزارش تحلیلی کوبرن از وقایع اتفاقیه پساخیزش‌های بهار عربی این است که او **تقابل‌های مذهبی را عمده می‌کند** و مطلقاً به تضادهای طبقاتی و تناقض های قومی نمی‌پردازد.

نویسنده کتاب پاتریک کوبرن (Patrick Cockburn) از معدود خبرنگاران حرفه ئی است که در حساس ترین لحظه های جنگ عراق و سوریه در مناطق بسیار خطرناک حضور داشته است. کوبرن متولد ۵ مارچ ۱۹۵۰ در ایرلند است. او به طور خاص برای نشریه به اصطلاح چپ "کانترپانچ" گزارش می نویسد و به عنوان خبرنگار اختصاصی بخش خاورمیانه "فایننشیل تایمز" و مدتی هم "ایندپندنت" به خاطر همین کتاب برنده جایزه "بهترین خبرنگار" و "مفسر سال" ۲۰۱۳ شده است. با وجودی که خیلی ها و به ویژه پس از "نبرد اوکراین" و طرفداری کوبرن از نئوفاشیسم و دولت راست و پروناتوی زلنسکی کوشیدند او را "روزنامه نگار پژوهشی سرشناس چپ" در "کانترپانچ" جار بزنند اما با هر تفسیری که از چپ و سوسیالیسم داشته باشیم کوبرن چپ نیست. چاپ مقالات و گزارش‌های او در سایت "ژاکوبین" نیز چیز زیادی در این مورد به ما نمی‌گوید. سیمور هرش نیز در تعریف و تحسین کوبرن به همین نکته خم می شود. کوبرن را در بهترین توصیف می‌توان **روزنامه نگاری نسبتاً منصف و بیرون از دایره گفتمان مسلط "جریان اصلی" دانست**. همین. درست مانند بعضی از نویسندگان "نیویورک تایمز". متأسفانه امثال کوبرن به این دلیل چپ جا و جار زده می‌شوند که **چپ به ویژه در دوران پساافروپاشی دست راست را از پشت بسته و سر بر استان امپریالیسم امریکا و ناتو سائیده** است. وقتی که امثال ژیلبر آشکار گروه تروریستی "ارتش آزاد سوریه" را به عنوان "اپوزیسیون انقلابی" دولت بشار اسد به خوانندگان می‌اندازد باید هم گزارش‌های تحلیلی کوبرن چپ گرایانه تلقی شود.

۳. این کتاب متن کامل اثری است که شخص نویسنده به منظور ترجمه و حاشیه نویسی برای من فرستاده. چاپ های دیگری از این کتاب تحت عنوان "بازگشت جهادی ها" موجود است (ناشر: OR Book) که علاوه بر کمبود بخشی از قسمت های مهم به نظر می رسد ناشر دست به سانسور و حذف زده باشد. انتشارات معتبر "ورسو" (Verso) اما ضمن تکمیل درافزوده های کوبرن متن کامل این کتاب را منتشر کرده است. همچنین در یکی دو روزنامه افغانستان قسمت هانی از این

کتاب به فارسی دری ترجمه شده است. متأسفانه و شاید به دلیل وجود برخی حساسیت‌های قومی و مذهبی در جامعه افغانستان مترجم فارسی زبان نتوانسته است تصویر دقیقی از متن اصلی کتاب ترسیم کند. مضاف به این که مترجم یا ویراستار محترم این ترجمه‌ها با اصطلاحات پیچیده سیاسی و جامعه‌شناسی آشنا نبوده و لاجرم به نرم افزارهای رایج ترجمه مراجعه کرده و علاوه بر نثر مغشوش درک نادرستی از مفاهیم و وقایع اتفاقیه جنگ ارائه داده است.

کل نکاتی که در [ ] از من است و تمام پی نوشت هائی که در پایان هر پاره از کتاب آمده نیز نتیجه پژوهش و تحلیل سیاسی مترجم است. این پی نوشت‌های مبسوط می‌توانست کامل تر و طولانی تر هم باشد اما کوشیدم مبانی اقتصادی کلام را رعایت و صرفه جوئی کنم. دو نکته در متن کتاب اصلاح شده است. از جمله "افول سوسیالیسم" در سطرهای پایانی. در مکاتبه با پاتریک کویرن این موضوع نادرست را با او در میان نهادم. کویرن تصریح کرد که منظور اصلی او در واقع فروپاشی شوروی بوده است و شروع تشتت در چپ به ویژه بعد از خیزش های بهار عربی. کتاب کویرن از سوی نویسندگان و تحلیلگران شاخصی مورد تمجید قرار گرفته است. از میان این جمع سیمور هرش برای خواننده ایرانی آشنا است.

۴. اگرچه تروریست‌های جهادی و دولت‌های حامی ایشان از شکست و فروپاشی دولت/سده نامید شده‌اند اما واقعیت این است که این کشور – و البته عراق و لیبیا و یمن و افغانستان و ... – تا ثبات سیاسی و رفاه اجتماعی فاصله ای طولانی دارند. دستیابی به چنین افقی اگرچه محتمل است اما در آینده ای قابل پیش بینی به خوش‌بینی ساده‌لوحانه مانسته است. از نظر من چنان که جا به جا در پی نوشت ها تأکید کرده ام حل مسائل خاورمیانه و افریقا و به ویژه حل نهائی مسأله فلسطین و عراق و سوریه و افغانستان و لیبیا و مصر و تونس و پاکستان و ایران و ترکیه و یمن و اردن و عربستان و بحرین و امارات و ... از یک سو در گرو افول نهائی هژمونی ناتو و امریکا است و از طرف دیگر مستلزم شکل بندی یک خاور میانه سوسیالیستی به محوریت یکی از کشورهای اصلی آن. به نظر مترجم و مؤلف این کتاب "برهه اول جنگ بی‌پایان" – که از افغانستان شروع شده و در عراق ادامه یافته و به سوریه و لیبیا و یمن رسیده – هنوز پایان نیافته است. علاوه بر این ها به دنبال "انقلاب" های ارتجاعی رنگی و گسترش ناتو به سوی شرق و اجرای طرح جنایتکارانه پل وولفویتزبه منظور عملیاتی کردن برنامه بالکانیزاسیون ۲ و تجزیه روسیه عملاً پس از کودتای میدان (کنیف ۲۰۱۴) جهان وارد دوره سوم "جنگ بی‌پایان" شده است. این دوره با شروع نبرد تدافعی ارتش فدراسیون روسیه (۲۴ فبروری ۲۰۲۲) شدت وحشتناکی به خود گرفته است. ظهور نئونازیسم در اوکراین و تجهیز و تسلیح بی سابقه انواع و اقسام سازمان های نئوفاشیستی و بلعیدن دولت خام این کشور و دخالت مستقیم و آشکار مالی و تسلیحاتی امریکا و ناتو در دفاع از نئوفاشیسم نبرد اوکراین را وارد مرحله بسیار خطرناکی کرده است. فعالیت علنی گروه‌های مختلف نئوفاشیستی در اوکراین – از جمله آزوف /اسوبودا/رایت سکتور/ میزانتروپیک د ویژن/ سپاه ملی/ c14 و ... – که به شکل شگفت انگیزی از سوی ناتو مرتباً به پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی مجهز می‌شوند و تاکنون فقط از امریکا ۶۰ میلیارد دالر پول گرفته‌اند و طول کشیدن جنگ آنها در منطقه ای هسته ئی خطر مهلک "زمستان اتمی" را به قلب مجروح جنگ بی‌پایان وارد کرده است. بی‌تردید روسیه و دولت و طبقه حاکم بر این سرزمین پهناور هیچ نسبتی با سوسیالیسم ندارند اما اشتباه فاحش است که این رهبران هوشمند و ستراتژیست و کشور و دولت قدرتمند آنان را با افغانستان و یوگسلاوی و عراق و لیبیا و سوریه مقایسه کنیم. امریکا و متحدانش در اروپا و به طور کلی ناتو با راه اندازی جنگ اوکراین و حمایت بی شرمانه از نئوفاشیسم مرتکب خطای مرگباری شده‌اند که تداوم آن می‌تواند "جنگ بی‌پایان" را به یک فاجعه مهلک انسانی سوق دهد. ظهور عجیب نئوفاشیست های اوکراین – که بعضی از رهبران‌شان سابقه همکاری مستقیم با هیتلر و دولت هیتلر را در کارنامه خود دارند از جمله استوفن باندر – بار دیگر این مقدمه کوتاه/حمد شاملو بر ترجمه "ترانه‌های میهن تلخ" را در ذهن ما تداعی

می کند که:

«هیچکس حتا برای یک لحظه نباید گرفتار این خوش خیالی شود که با شکست المان هیتلری فاشیسم برای ابد به گور سپرده شده است یا با سرنگون شدن سرهنگان در یونان، سرهنگان سراسر جهان بدین نتیجه تاریخی رسیده‌اند که سر نیزه و گلوله برای حکومت کردن مناسب نیست...»

با وجودی که نیروی فاشیسم مقدس القاعده در عراق و سوریه رو به فترت نهاده است اما عروج مجدد طالبان از یک طرف و ظهور خیل عظیمی از سازمان‌های نئوفاشیستی در اوکراین از طرف دیگر با زبان شیوای *والتر بنیامین* به ما هشدار می دهد که :

«اگر فاشیسم به قدرت برسد بر مردگان نیز رحم نخواهد کرد.»

هوشیار باشیم.

زمستان ۱۴۰۲